

تاریخچه شفاهی مکاتب خودگردان: تجربه آموزشی موفق از مهاجران افغان برای اطفال

مهاجر در ایران

داکتر سید جعفر احمدی*

سید نادر موسوی**

روح الله صفری***

زینب موسوی****

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

چکیده

در دنیای مهاجرت افغان‌ها به ایران در دهه‌های اخیر پدیده‌ای به نام مکاتب خودگردان ظهور کرد که در این مطالعه به تاریخچه شفاهی این مکاتب پرداخته شده است. این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که به ثبت رویدادهای مکاتب خودگردان در ایران پرداخته است. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه، مصاحبه نیمه‌ساختاری و اسناد ثانویه استفاده شده است. روایی پرسش‌نامه‌ها و سؤالات مصاحبه توسط پنج متخصص روان‌شناسی و علوم تربیتی تأیید شد. برای دست‌یابی به اهداف تحقیق، ۵۷۰ معلم، مدیر و مؤسس مکاتب خودگردان به

*. دکترای روان‌شناسی، مشاور ارشد بنیاد تحقیقات هاتر کالج دانشگاه شهری نیویورک آمریکا.

** ماستر جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

*** ماستر تاریخ دانشگاه یزد.

**** ماستر روان‌شناسی بالینی دانشگاه الزهرا.

پرسش‌نامه محقق‌ساخته، پاسخ گفتند و با ۳۰ نفر از آن‌ها مصاحبه صورت گرفت. اطلاعات کمی جمع‌آوری شده توسط SPSS تحلیل شد. اطلاعات جمع‌آوری شده از مصاحبه پس از کدگذاری و دسته‌بندی، روایت‌های اصلی به دست آمد. نتایج نشان داد که مکاتب خودگردان با ورود مهاجران افغان به ایران در اوایل دهه ۶۰، آهسته‌آهسته شکل گرفته است و در آن، نداشتن کارت هویت برای ورود به مکاتب ایران، عدم تناسب سن اطفال با صنف، انگیزه‌های سیاسی احزاب افغانستان، نگرانی‌های مذهبی و فرهنگی مهاجران افغان، هزینه‌های بالای تحصیل در مکاتب ایران، برخورد سلیقه‌ای و تعصب‌آمیز برخی از مکاتب ایران و کارهای نیمه‌وقت اطفال افغان نقش داشته است. سیاست دولت ایران برخورد سخت‌گیرانه با این مکاتب بوده است؛ در حالی که مسئولان آموزش و پرورش ایران به صورت غیر رسمی به این مکاتب همکاری داشته‌اند. از پیامدهای این مکاتب که بیش از ۵۰ هزار طفل در آن درس خوانده‌اند، این است که تجربه موفق برای مدیریت یک سیستم آموزشی برای مهاجران، به خصوص برای زنان، بوده است. تغییر نگرش مهاجران نسبت به نقش زنان و کار آنان بیرون از خانه، افزایش اعتماد به نفس برای زنان، هویت‌یابی ملی و حفظ سنت‌ها و فرهنگ افغانستان و الگوی وحدت ملی از دیگر پیامدهای مکاتب خودگردان در ایران است. وزارت معارف افغانستان از تجربیات ارزشمند مکاتب خودگردان باید قدردانی نماید و می‌تواند از آن در پیش بردن مکاتب، به خصوص مکاتب خصوصی، بهره‌برد. هم‌چنین مکاتب خودگردان می‌تواند الگویی باشد برای کشورهای مهاجرپذیر که در آن‌جا می‌توانند از ظرفیت‌های خود افغان‌ها هم استفاده کنند.

واژگان کلیدی: مکاتب خودگردان، اطفال افغان، معلمان، زنان و ایران.

مقدمه

مهاجرت تاریخی، بخشی از تاریخ معاصر افغانستان را تشکیل می‌دهد. مهاجرت افغان‌ها یکی از بزرگ‌ترین موج‌های مهاجرتی قرن بیستم محسوب می‌شود. در طول سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰

حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان کشور خود را ترک کردند. «تنها در طول دهه ۱۳۶۰، بیش از شش میلیون نفر از افغانستان مهاجرت کردند.» (ترتون و مارسدین، ۲۰۰۲: ۹). امروزه، مهاجران و پناهندگان افغان در ۷۲ کشور جهان پراکنده شده‌اند؛ با این حال، ۹۶ درصد آن‌ها در ایران و پاکستان، به‌عنوان دو کشور همسایه افغانستان، اقامت گزیده‌اند (کمیساریا، ۲۰۰۷: ۸؛ سایتوا، ۲۰۰۸: ۲).

ایران یکی از مناطق عمده تمرکز مهاجران و پناهندگان افغان در جهان است. مهاجرت‌های فصلی افغان‌ها به ایران از قرن نوزده میلادی به بعد، به دلیل تفاوت‌های اقتصادی، همواره وجود داشته است. نخستین جابه‌جایی ثبت شده از مهاجرت افغان‌ها به ایران به دهه ۱۲۳۰ش / ۱۸۵۰م بازمی‌گردد که طی آن، ۵۰۰۰ خانوار هزاره به ایران مهاجرت کردند و در جم و بخراز ساکن شدند. هم‌چنین در حدود ۱۵۰۰۰ خانوار افغان (تقریباً ۱۶۸۰۰۰ نفر) طی سال‌های ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۲ش / ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۳م در دوران حکومت امیر عبدالرحمن در تربت جام استان خراسان مستقر شدند که تقریباً ۹۰ درصد جمعیت محلی را تشکیل می‌دادند. به علاوه، تعداد بی‌شماری هزاره‌ها در رفت‌وآمدها به ایران، به‌ویژه از اواخر قرن نوزدهم میلادی، در شهرهای مختلف خراسان و روستاهای مجاور مرزی در امتداد رودخانه جم از شاخه‌های هریرود برای همیشه ساکن شدند که امروزه به قوم بربری و یا خاوری معروف‌اند (موسوی، ۱۹۹۷؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۵a؛ عادل‌خواه، ۱۳۸۶ و محمودیان، ۱۳۸۶).

بیان اندیشه

بدین ترتیب، هرچند حضور افغان‌ها در ایران از دیرباز به دلایل گوناگون، از جمله اشتراک تاریخی و مذهبی، مهاجرت‌های پراکنده فصلی برای کار و معیشت اقتصادی صورت گرفته است؛ اما در سه دهه اخیر، علاوه بر مهاجرت‌های اقتصادی که همواره جریان داشته است، سه موج بزرگ مهاجرت سیاسی از افغانستان به ایران رخ داده است: موج نخست بعد از تجاوز شوروی به افغانستان در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷، موج دوم پس از بروز جنگ‌های داخلی میان گروه‌های مختلف مجاهدین در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ و موج سوم بعد از ظهور و تسلط طالبان بر افغانستان در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ صورت گرفته است؛ بنابراین، مهاجرت افغان‌ها از افغانستان به‌عنوان یک استراتژی اقتصادی و ضرورت سیاسی مطرح بوده است.

مهاجرت‌های برون‌مرزی به هر دلیلی که باشد، می‌تواند معایب و مزایای مختلفی هم برای

کشورهای مبدأ و هم کشورهای مقصد داشته باشد و موجب بروز پدیده‌های مختلفی گردد مهاجرت افغان‌ها به ایران، یکی از پدیده‌هایی را که به همراه داشته است، ظهور «مکاتب خودگردان» است. منظور از مکاتب خودگردان، مکاتبی است که توسط خود مهاجرین افغان تأسیس و اداره شده و نقش آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان را به عهده دارند. این مکاتب از نظر قوانین ایران غیر قانونی بوده و به صورت خصوصی، بدون نظارت آموزش و پرورش ایران و با دریافت هزینه‌هایی از خود دانش‌آموزان در شهرهای مختلف ایران فعالیت داشته و دارند.

آموزش و مکتب حقی است که هر کودک باید از آن محروم نباشد؛ اما کودک افغان به دلایل مختلفی از آن محروم می‌گردد. این کودکان در مکاتبی که توسط خود افغان‌ها تأسیس و اداره می‌شود، آموزش می‌بینند. نگاه حقوقی به این مسئله می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ اما نگاه تاریخی به پدیده خودگردان هم دارای اهمیت است. فرایند کار این مهاجران و تجربیاتی که آن‌ها برای آموزش اطفال و اداره یک سیستم آموزشی دارند، مهم است و باید در تاریخ ثبت گردد. این پدیده هرچند پدیده مهمی در جامعه ایران و جامعه مهاجرین در ایران به‌شمار می‌رود؛ ولی تکنون تحقیق جامع و دقیق در این مورد صورت نگرفته است. این پدیده می‌تواند از نظر تاریخی جامعه‌شناختی، آموزشی، سیاسی و حقوقی مورد مطالعه قرار گیرد که در این تحقیق، هدف تاریخی - آموزشی بیش‌تر مدنظر است.

در این مطالعه تلاش بر آن بود که سیر تاریخی و عوامل زمینه‌ساز به‌وجودآمدن مکاتب خودگردان در ایران بررسی شود. از اهداف دیگر آن، بررسی امکانات و سیستم آموزشی سیستم‌های حمایتی و نظارتی، واکنش‌های نظام سیاسی ایران و پیامدهای مکاتب خودگردان بود که در این مقاله به شرح آن با نگاه تاریخی پرداخته شده است.

۱. روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که در آن، تاریخ شفاهی به‌عنوان روش تحقیق برای پاسخ به سؤالات تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. انجمن جهانی تاریخ شفاهی تاریخ شفاهی را «روشی برای جمع‌آوری و اطلاعات تاریخی از طریق ضبط مصاحبه‌ها به شرکت‌کنندگان در حوادث گذشته می‌داند» و یا آن را «ثبت و ضبط صوتی - تصویری اطلاعات تاریخی از طریق بازگرددن تجارب، خاطرات و نظرات شخصی افراد برشمرده است.» (نوذری

۱-۱. جامعه آماری

در این تحقیق، جامعه آماری تمام مؤسسين، معلمان، مدیران و افراد مرتبط با مکاتب خودگردان مهاجرین افغان است که به می‌نظر می‌رسد تعداد آن‌ها به ۱۵۰۰ نفر برسد.

۱-۲. نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری به صورت گلوله‌برفی^۱ صورت گرفته است. بر اساس اطلاعات نمایندگی وزارت معارف افغانستان در سفارت جمهوری اسلامی افغانستان مقیم در ایران، تعداد و محل مکاتب خودگردان شناسایی شده و سپس تلاش شد به این مکاتب مراجعه شود. هم‌چنین از طریق این مکاتب، با دیگر مکاتبی که در سفارت ثبت نبودند و یا مؤسسين و افراد صاحب‌نظر شناسایی شده و تلاش شده است با آن‌ها مصاحبه صورت گیرد.

۱-۳. ابزار تحقیق

در این تحقیق، ابزار یا وسیله تحقیق شامل پرسش‌نامه، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و اسناد ثانویه است. پرسش‌نامه‌ها و سؤالات مصاحبه توسط پنج نفر از متخصصین روان‌شناسی مورد تأیید قرار گرفت. در ضمن، محققان خود در متن این رویداد قرار داشتند.

تأسیس ۱۳۹۴

۱-۴. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه، تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس روش چهار مرحله‌ای تاریخ شفاهی انجام گرفت. ابتدا تحلیل داده‌ها با کدگذاری اولیه مصاحبه‌ها شروع شد که باعث پدیدار شدن مقوله‌های^۲ اولیه گردید؛ سپس با مقایسه مداوم، کدهای اولیه دسته‌بندی شدند و در مرحله بعد، دسته‌های اصلی شکل گرفت که از پیوستن آن‌ها به یکدیگر، روایت اصلی نوشته شد.

۱-۵. نتایج و یافته‌ها

در این مطالعه بر اساس لیست نمایندگی وزارت معارف در سفارت ج. ا. افغانستان در تهران،

1. Snow ball.

2. Theme.

سعی بر آن شد که تمام مکاتب خودگردان مورد بررسی قرار گیرند. می‌توان گفت که تقریباً تمام مکاتب مهم و معروف ولایت‌هایی که مکاتب خودگردان در آن بود، مورد مطالعه قرار گرفت که بخشی از این بررسی در این مقاله آورده شده است.

اطلاعات جمع‌آوری شده از پرسش‌نامه‌ها توسط SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این مطالعه، ۴۵۵ معلم، ۹۸ مدیر و ۱۰ مؤسس به تکمیل پرسش‌نامه ویژه پرداختند. از این تعداد ۸۵٫۲٪ را زنان و ۱۴٫۸٪ را مردان تشکیل می‌داد.

برای کسب اطلاعات عمیق‌تر و به‌وجود آمدن روایت تاریخی، با حدود ۳۰ نفر از مؤسسين متخصصین آموزشی، مدیران و معلمان مصاحبه عمیق صورت گرفت. نتایج حاصل از پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه‌ها به‌صورت زیر ارائه می‌گردد.

تاریخچه و زمینه‌های تأسیس مکاتب خودگردان

مکاتب خودگردان یک مرتبه و آنی و بر اساس سیاست‌های دولت افغانستان و ایران به وجود نیامده است. این مکاتب بر اساس نیاز اجتماعی و نیاز به آموزش به وجود آمده است. با اشغال نیروهای روس در افغانستان در سال ۱۳۵۸، اولین موج مهاجرت به ایران و پاکستان آغاز شد. اکثر این مهاجران در شهرهای مرزی، مانند مشهد و زاهدان، ساکن شدند. در بین این مهاجران اطفال در سن آموزش هم وجود داشت که باید وارد سیستم آموزش و پرورش ایران می‌شدند. ورود و جذب این اطفال در مکاتب ایران با موانع و مشکلاتی روبه‌رو بود. در این زمان تنها احزاب جهادی افغان‌ها در ایران بود که پیگیر این مسئله بودند. به‌طور مثال: شهید عبدالعلی مزاری از رهبران سازمان نصر وقت، از طریق ارتباط با وزیر آموزش و پرورش ایران، توانست جذب اطفال افغان با مکاتب ایران را تسهیل ببخشد (شرکت‌کننده ۵، ۱۳۹۲).

به مرور زمان، برنامه‌های دولت ایران در مورد مهاجران افغان منظم‌تر شد. هرچند مشکل جدی در مورد حضور اطفال افغانستان در مکاتب ایران در صورت داشتن کارت هویت وجود نداشت؛ اما تعدادی از این اطفال از آموزش رسمی محروم ماندند (شرکت‌کننده ۲، ۴ و ۱۳۹۳).

نتایج بررسی اسناد و مصاحبه‌ها در این مطالعه نشان داد که مکتب «تربیت اسلامی» اولین

مکتب با ساختار تشکیلاتی یک مکتب بوده که در سال ۱۳۶۳ در مشهد در شهر گلشهر تشکیل شده است. محمدعارف فطری حسنی از مؤسسين و مدير اين مکتب با ارائه اسناد و مدارک عنوان نمودند: «در سال ۱۳۶۳ در مشهد یک مرکز فرهنگی به نام تربیت اسلامی داشتیم. با یک آمارگیری اولیه متوجه شدیم که حدود ۲۰۰ طفل از مکتب محروم هستند؛ لذا با همکاری تعدادی از ریش سفیدان و افراد صاحب نفوذ، مکتب تربیت اسلامی را تأسیس کردیم که حدود ۴۰۰ شاگرد در این مکتب مشغول به تعلیم شدند. سال‌های بعد سالانه ۲۵۰۰ شاگرد در این مکتب مشغول به تعلیم بودند. تا ۲۰ سال این مکتب ادامه داشت؛ اما با فشارهای اداره اتباع امور مهاجرین ایران، بسته شد. این مکتب تماماً با افغان‌های تحصیل کرده اداره می‌شد. بعد از بررسی آموزش و پرورش مشهد، این اداره تعدادی از معلمان مکتب را در زمینه روش تدریس و... آموزش می‌دادند. این مکتب خیلی زود بین مهاجرین معرفی شد. کنسولگری افغانستان در مشهد، دفتر کمیساریای ملل متحد در امور مهاجرین و پناهندگان و مؤسسه^۱ GP انگلستان کمک‌هایی به این مکتب داشتند.»

علاوه بر مکتب تربیت اسلامی، برخی از احزاب سیاسی با نفوذی که در دولت ایران داشتند، مکاتبی را تأسیس کردند. معمولاً فرزندان اعضای این احزاب در این مکاتب مشغول به تعلیم شدند. به‌طور مثال: مکتب بعثت در مشهد توسط حزب حرکت اسلامی اداره می‌شد (شرکت‌کننده ۳۰، ۱۳۹۷).

بنیاد اندیشه

به‌طور پراکنده برخی برنامه‌های آموزشی پراکنده در خانه‌ها تحت عنوان صنف‌های قرآنی پیش می‌رفت؛ مثلاً در سال ۱۳۶۶ در اصفهان، مکتب صدیقه طاهره با برنامه قرآنی به آموزش شاگردان در موضوعات درسی می‌پرداخت (شرکت‌کننده ۲۹، ۱۳۹۷).

بعد از خروج نیروهای روسی از افغانستان، سیاست‌های ایران هم نسبت به افغانستان تغییر کرد و فشارهای بیش‌تری بر مهاجرین جهت خروج از ایران وارد شد. برای مهاجرین جدید کارت شناسایی داده نمی‌شد و این، موجب گشت که تعداد اطفال بی‌سرنوشت نسبت به آموزش، بیش‌تر شود. تا سال ۱۳۷۲، اطفال بدون کارت در خانه‌ها توسط افرادی که معمولاً خانم‌ها بودند، مورد آموزش قرار می‌گرفتند که ساختار مکتب را نداشت. از سال ۱۳۷۲ کم‌کم مکاتب خودگردان به‌صورت علنی ظهور کرد و به‌صورت ساختارمند با کرایه کردن منازل مسکونی به

1. Global Partner.

آموزش اطفال پرداختند. این مکاتب از نظر دولت ایران غیر قانونی بود و به آن‌ها اجازه فعالیت داده نمی‌شد؛ ولی آموزش و پرورش هر منطقه به صورت غیر رسمی همکاری‌هایی با این مکاتب داشتند. آن‌ها استنادی را برای آموزش معلمان می‌فرستادند و کتاب‌ها و چوکی‌های این مکاتب را در قبال دریافت پول تأمین می‌کردند (شرکت‌کنندگان ۱۰، ۱۵، ۱۳۹۲؛ ۳۰، ۱۳۹۷).

با ظهور طالبان در سال ۱۳۷۳ در افغانستان و هجوم مهاجران به ایران، تأسیس مکاتب خودگردان افزایش یافت. این مکاتب مجوز رسمی دولت ایران را نداشت و معمولاً توسط روحانیون با حمایت ریش‌سفیدان تأسیس می‌شد؛ چون دیگر اقشار افغانی توانایی مقابله با اداره اتباع و نیروی انتظامی را نداشتند و روحانیون تا حدودی مورد احترام بودند و مشکلات اقامتی کم‌تری داشتند. به هر حال، در شهرهای مختلف ایران و جاهایی که مهاجرین افغان وجود داشتند، مکاتب خودگردان در کنار مکاتب ایران فعالیت داشتند. گاه در رقابت‌های بین دانش‌آموزان، شاگردان این مکاتب از ممتازین این رقابت‌ها بودند؛ به‌طور مثال: یکی از شاگردان مکتب خودگردان، موفق به دریافت مدال برنز چهارمین مسابقه بین‌المللی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شده بود (روزنامه سرمایه، ۱ سنبله ۱۳۸۳).

غلام‌حسرت تنها، مسئول بخش معارف سفارت افغانستان در تهران، در مصاحبه خود با محقق، تعداد کل دانش‌آموزان مهاجرین افغان - اعم از قانونی و غیر قانونی - در سال ۱۳۹۱ را حدود ۴۰۰ هزار نفر دانست که از این تعداد، حدود ۳۶۰ هزار نفر در مکاتب دولتی و غیر انتفاعی ایرانی مشغول به تحصیل و حدود ۴۰ هزار نفر نیز در مکاتب خودگردان در سطح کشور ایران مشغول به تحصیل هستند. از مجموع ۱۸۲ مدرسه خودگردان در سطح کشور، ۳۴ مدرسه تا سطح لیسه و ۱۴۸ مدرسه در مقاطع ابتداییه و متوسطه فعال هستند. بر طبق آمار سفارت افغانستان در تهران، جمعاً ۱۳۱۸ معلم در مکاتب خودگردان مشغول به تعلیم و تدریس هستند که ۹۱۳ نفر از آنان را بانوان و ۴۰۵ نفر را معلمان مرد تشکیل می‌دهند (شرکت‌کننده ۱، ۱۳۹۱).

یکی از سؤالاتی که در مطالعه مطرح شد، این بود که چه عواملی در به‌وجود آمدن مکاتب خودگردان در ایران نقش داشت؟ پاسخ‌های ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان در این تحقیق به صورت زیر دست‌بندی گردید:

۱. نداشتن کارت اقامتی معتبر: اولین عامل که باعث شد مکاتب خودگردان به وجود آید، این

بود که مهاجرین افغان کارت اقامتی نداشتند؛ به خصوص بعد از خروج نیروهای روس از ایران و تغییر سیاست‌های ایران در مورد افغانستان و شروع جنگ‌های داخلی و ظهور طالبان بر تعداد این مهاجران بیش‌تر شد. این افراد از نظر ایران پناهنده محسوب نمی‌شدند و مورد پذیرش دولت ایران هم نبودند. فرزندان این خانواده‌ها نمی‌توانستند وارد مکاتب دولتی شوند (شرکت‌کنندگان ۳، ۵، ۱۲ و...، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷).

۲. عدم تناسب سنی: اطفالی که به هر طریقی دارای کارت اقامت بودند، با توجه به محرومیت از آموزش در افغانستان و یا ایران، گاهی سن آن‌ها متناسب با صنف تحصیلی آن‌ها نبود. به همین خاطر نمی‌توانستند در مکاتب ایران ثبت نام نمایند. در مواردی که ثبت نام می‌شدند و وارد صنف می‌شدند، خودشان احساس حقارت می‌کردند و در مواردی مورد تمسخر هم‌صنفی‌ها قرار می‌گرفتند. این، باعث می‌شد که این اطفال از رفتن به این مکاتب اجتناب کنند (شرکت‌کننده ۲۵، ۳۱ و...، ۱۳۹۳).

۳. فعالیت‌های احزاب سیاسی در جذب و نگهداری اعضا: احزاب سیاسی افغان در ایران برای این‌که افراد بیش‌تری را جذب نمایند و رضایت پیروان خود را داشته باشند، به تهیه برنامه آموزشی و فرهنگی پرداختند. این احزاب برنامه‌های سواد آموزی را برای بزرگسالان داشتند و در مورد اطفال اعضای خود برنامه آموزشی اجرا می‌کردند (شرکت‌کننده ۵، ۱۳۹۱ و ۳۰، ۱۳۹۷).

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۴. نگرانی‌های مذهبی و فرهنگی: درصدی از مهاجران افغان از نظر مذهبی با مذهب رسمی ایران تفاوت داشت. این خانواده‌ها به‌خاطر این مسئله اطفال خود را به مکاتب ایرانی نمی‌فرستادند؛ بلکه آن‌ها توسط مولوی‌های خودشان، مورد آموزش سنتی قرار می‌گرفتند (باریکانی، ۱۳۹۱: ۲۴) و گاه در خانه‌ها برخی کتاب‌های فارسی و ریاضی تدریس می‌شد (۲۹، ۱۳۹۷).

در مواردی، خانواده‌ها به‌خاطر حفظ سنت‌ها و فرهنگ افغانستان، به‌خصوص در ارسال دختران به مکاتب ایرانی، امتناع می‌کردند و با واسطه‌گری مکاتب خود مهاجران، این دختران در مکاتب خودگردان مشغول به درس می‌شدند (۲۵، ۱۳۹۱).

۵. هزینه‌های زیاد مکاتب ایرانی: از سال‌های ۱۳۸۲ به بعد، بر اساس مصوبه مجلس ایران،

وزارت آموزش و پرورش ایران از مهاجران افغان دارای کارت اقامتی معتبر پول دریافت می‌کرد. این مبالغ برای لیسه‌ها بسیار بالا بود و خانواده‌های افغان قادر به پرداخت آن نبودند؛ به‌خصوص که اگر چند فرزند می‌داشتند. با توجه به این موضوع، اطفال زیادی از افغان‌ها از رفتن به مکاتب دولتی محروم شدند (۳، ۱۵، ۴۰۳ و...، ۱۳۹۱).

۶. کار نیمه‌وقت اطفال مهاجر: تعدادی از خانواده‌های افغان در جاهایی مانند کوره‌های خشت و یا کارخانه‌ها و... برای امرار معاش مشغول به کار بودند. این اطفال زمینه دسترسی به مکاتب دولتی را نداشتند و یا اگر داشتند، با کارشان سازگار نبود. مکاتب خودگردان در این زمینه انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دادند و این افراد می‌توانستند ضمن درس، کار خود را هم پیش ببرند (۳۰، ۱۳۹۷).

۲. منابع و امکانات مکاتب خودگردان

۲-۱. منابع درسی

تقریباً در تمام این مکاتب، کتاب‌های درسی ایران تدریس می‌شد. با کسب تجربیات این مکاتب به مرور زمان چپترها یا کتاب تاریخ و جغرافیای افغانستان و در مواردی زبان پشتو جزو مضامین درسی بود. این کتاب‌های جدید و یا کهنه به‌صورت غیر رسمی از ادارات آموزش و پرورش ایران خریداری می‌شد و کتاب‌های مربوط به افغانستان توسط معلمان رشته مربوطه تهیه می‌شد.

۲-۲. مکان

معمولاً مکاتب خودگردان در ساختمان‌های مسکونی بسیار قدیمی و کهنه تشکیل می‌شد. دلیل آن، پایین بودن کرایه آن و انعطاف در به‌وجود آوردن تغییرات داخل ساختمان بود (شرکت‌کننده، ۵، ۱۳۹۱). در مواردی، در صورت ارتباط مناسب مؤسس یا مدیر مکاتب خودگردان با آموزش و پرورش منطقه، برخی مکاتب ایرانی به‌صورت غیر رسمی با پرداخت کرایه در اختیار این مکاتب قرار می‌گرفت؛ مانند مکتب امام صادق^(ع) در اصفهان که در سال ۱۳۸۵، زمان بعد از ظهر در یکی از مکاتب ایرانی صنف‌ها را برگزار می‌کرد (شرکت‌کننده، ۳، ۱۳۹۱).

۳-۲. امکانات و تجهیزات

مکاتب خودگردان با ارتباط با ادارات آموزش و پرورش ایران توانسته بودند چوکی های کهنه آن ها را خریداری کنند. در مواردی، شاگردان مکاتب از این امکانات محروم بوده و بر روی فرش می نشستند. در این مطالعه، بیش از ۹۰٪ گزارش دادند که مکتب آن ها دارای چوکی می باشد.

برخی از مکاتب خودگردان پرنفوذ، مانند تربیت اسلامی در مشهد، از مؤسسات بین المللی هم تجهیزات لابراتواری و دیگر امکانات دریافت کرده اند (شرکت کننده ۳۰، ۱۳۹۷).

۳. سیستم های نظارتی و حمایتی از مکاتب خودگردان

مکاتب خودگردان به طور خودجوش و بر اساس نیاز مهاجرین به وجود آمد و سال های سال، آموزش اطفال افغان را به عهده گرفت. این مکاتب از نظر دولت ایران غیر قانونی بودند؛ بنابراین، سیستم نظارتی و حمایتی وجود نداشت. هر شاگرد با پرداخت هزینه آموزش خود به مکاتب خودگردان، دوره های تحصیلی خود را سپری می کرد. در مواردی، حمایت های انسان دوستانه برخی مدیران آموزش و پرورش مناطقی، مانند مشهد، قم و اصفهان، به صورت غیر رسمی وجود داشت. این، مدیران این مکاتب را از نظر آموزش معلمان، کتاب های درسی و چوکی ها و گاه سؤالات امتحانی حمایت می کردند. برخی از مکاتب خودگردان، مانند اهل بیت^(ع)، توسط مجمع جهانی اهل بیت^(ع) در ابتدا حمایت مالی می شد و هزینه مکتب و معلمان پرداخت می شد. مکتب باقرالعلوم^(ع) در قم توسط یکی از علما و خیرین عراقی تمویل می شد که در آن، اطفال یتیم و بی پناه مشغول به تعلیم بودند.

به هر صورت، سیستمی وجود نداشت که کیفیت آموزش این مکاتب را بررسی کند. به مرور زمان، بر اساس نیازمندی مکاتب خودگردان، به معلمان ماهر، دفتر سازمان ملل هم چندین دوره تربیت معلم در شهرهای مشهد، قم، شیراز و تهران برگزار کرد. این معلمان جذب مکاتب خودگردان شدند. این افراد آموزش دیده، هویت معلم را به خود گرفتند و در قم انجمنی به نام «انجمن معلمان افغانستان» با مدیریت محمد رحمتی به وجود آمد. این انجمن، کارگاه های آموزشی کوتاه مدت برای معلمان دایر می کرد. از مهم ترین کارکرد آن، برگزاری «همایش علمی معلم، بازگشت و انتظارات» در بهار سال ۱۳۸۳ بود که از طرف آقای یونس قانونی، وزیر معارف وقت، نماینده ای به این کنفرانس آمده و پیام وزیر را قرائت کرد.

در کنار فعالیت‌های مکاتب خودگردان، مراکز و مؤسسات خودگردان دیگر هم به وجود آمد که مکاتب و معلمان خودگردان را حمایت علمی می‌کردند.

در سال ۱۳۷۹، مرکز تربیت معلم رشد توسط افراد تحصیل‌کرده، مانند دکتر عبدالحسین وحیدی، جمعه‌خان امینی، محمدعظیم کربلایی و... به وجود آمد و دوره‌های آموزشی دورا ابتدایی را در شهرهای قم و تهران برگزار می‌کردند.

در سال ۱۳۸۳، مؤسسه علمی - پژوهشی بهروان در قم توسط دکتر سید جعفر احمدی تأسیس شد. این مؤسسه تمرکز بر دوره تربیت معلم راهنما داشت. بر اساس اعلام نیاز وزارت معارف افغانستان به معلمان راهنما که با مسائل آموزشی و روان‌شناسی آشنایی داشته باشند، یک دوره ۶ ماهه «روان‌شناسی آموزشی» طراحی و اجرا شد. این معلمان می‌توانستند به‌عنوان معلمان تربیتی و مشاور در مکاتب مشغول به کار شوند. این مؤسسه در ضمن، مسئولیت برگزاری امتحانات جامع و امتحانات دیپلم مکاتب خودگردان در شهر قم را به عهده داشت و با نمایندگی معارف در سفارت افغانستان همکاری می‌کرد.

مؤسسه امام جعفر صادق^(ع) با مدیریت سید مرتضی رضوانی در اصفهان در سال ۱۳۸۴ نیز ضمن داشتن مکتب، دوره‌های تربیت معلم دوره ابتدایی و امتحان جامع دیپلم را برگزار می‌کرد بر اساس نیاز مکاتب خودگردان، در تهران یک شورای سرپرستی و هماهنگی مکاتب خودگردان به‌صورت خودجوش به وجود آمد. این شورا تصمیم بر آن داشت که هماهنگی در زمینه کتب، فیس دریافتی و... بین مکاتب به وجود آید و در برخی مسائل از حقوق این مکاتب دفاع نماید. این شورا در یک دست‌کردن کارنامه‌ها و چاپ کتاب تاریخ و جغرافیا نقش داشت. در سال ۱۳۸۲، به‌دلیل افزایش مکاتب خودگردان و شاگردان، وزارت معارف نماینده‌ای را در سفارت افغانستان در تهران فرستاد تا وضع این مکاتب را سامان‌دهی نماید و زمینه تأیید اسناد آن‌ها را فراهم سازد. این کار، موجب شد مکاتب خودگردان در این نمایندگی ثبت گردد. نظارت و عملکرد نماینده وزارت معارف، سید محمد حمیدی، باعث شد مکاتب خودگردان توجه بیشتری به کیفیت آموزشی داشته باشند. نگرانی‌های این مکاتب در مورد تأیید اسنادشان رفع شد. این شاگردان در صورت بازگشت به افغانستان، می‌توانستند ادامه تحصیل دهند.

۴. سیاست دولت ایران دربارهٔ مکاتب خودگردان

واکنش نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به پدیدهٔ مکاتب خودگردان متفاوت بوده است. در ابتدای ظهور این مکاتب، دولت واکنش منفی نسبت به این مکاتب نداشت و این مکاتب غیر قانونی اعلام نشده بود. در مواردی، آموزش و پرورش منطقه همکاری‌های مثبتی با این مکاتب داشت. تحویل امکانات آموزشی، از جمله چوکی، کتب درسی و ورقه‌های امتحانی، در مقابل دریافت مبالغی از جمله همکاری‌های این نهاد به‌شمار می‌رود. در مواردی، معلمانی برای این مکاتب معرفی شده است. این در حالی بود که هر روز از سال ۷۵ به بعد، به‌خاطر حضور طالبان در افغانستان، بر تعداد دانش‌آموزان مهاجر در این مکاتب افزوده می‌شد.

بعد از سقوط طالبان در افغانستان و تشکیل دولت انتقالی در آن‌جا، سیاست دولت بر محدودیت مکاتب خودگردان بود؛ زیرا تصور این بود که مکاتب و مؤسسات آموزشی و هنرستان فنی و حرفه‌ای به‌عنوان یک امتیاز، انگیزهٔ بازگشت را از مهاجرین سلب می‌کند. سید تقی قائمی، مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور ایران، در این باره می‌گوید: «اگر ما به این مهاجران غیرقانونی اجازه دهیم درس بخوانند، موج تازه و عظیمی از پناهجویان افغان به‌سوی ایران راه می‌افتد که گمان می‌کنند سیاست‌های ما در قبال مهاجران غیرقانونی تغییر کرده و در این زمینه سهل‌گیری می‌کنیم و نرمش نشان می‌دهیم؛ در حالی که این‌طور نیست و سیاست ما همچنان جلوگیری قاطعانه از ورود مهاجران غیرقانونی و تشویق به بازگشت مهاجران قانونی است.» (رحمتی، ۱۳۸۷). از طرفی، مراکز فنی و حرفه‌ای موجب می‌گردد که افراد شرکت‌کننده با کسب مهارت، مشاغلی را در ایران اشغال نمایند.

با وجود این سیاست و ابلاغ آیین‌نامه به مراکز آموزش و پرورش، برخورد ادارهٔ اتباع محلی و نیروی انتظامی با این مکاتب با تساهل و تسامح به همراه بود و به‌صورت سلیقه‌ای عمل می‌شد. در صورت شاکی خصوص نداشتن (همسایه‌ها)، مشکل چندانی وجود نداشت؛ ولی از سال ۱۳۸۵، برخوردها با این مکاتب شدت گرفت و آیین‌نامه‌هایی به امور اتباع منطقه، نیروهای انتظامی، آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ گردید و آموزش مهاجران غیر قانونی اعلام شد. مکاتب و مؤسسات در این رابطه مورد بازخواست قرار گرفتند و مکاتب بسته شد و مسئولین آن‌ها کارت اقامتی‌شان در مواردی ابطال و اخراج گردیدند.

سخت‌گیری‌های دولت نسبت به مکاتب خودگردان و هم‌چنین محروم‌شدن اطفال افغان از آموزش، واکنش‌هایی را از طرف اطفال افغان و دانشجویان دانشگاه‌های ایران داشته است به‌طور مثال: اطفال افغان، نامه‌ای به وزارت آموزش و پرورش ایران می‌نویسند و خواهان تعلیم در مکاتب ایران می‌گردند (روزنامه اعتماد، ۹ جوزا ۱۳۸۶). این مکتوب حمایت‌های دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف (روزنامه هم‌میهن، ۲۳ جوزا ۱۳۸۶) و دانشگاه تهران (روزنامه هم‌میهن ۱۰ سرطان ۱۳۸۶) و برخی نویسندگان (روزنامه‌های اعتماد و مردم‌سالاری، ۲۷ سرطان ۱۳۸۶) را به دنبال داشت. با تمام این نیازمندی‌های جامعه اطفال افغان و این مکتوب‌ها و حمایت‌ها بر اساس سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران، اکثر مکاتب خودگردان بسته شدند. در این مطالعه، ۸۵ نفر از معلمان و مدیران، برخوردهای نیروی انتظامی در مورد بستن مکاتب‌شان را گزارش کردند.

بسته‌شدن مکاتب خودگردان موجب شد که بسیاری از اطفال از درس محروم گردند. تعدادی از آن‌ها به‌صورت دسته‌های کوچک در برخی خانه‌ها توسط معلمان‌شان مورد آموزش قرار می‌گرفتند. هرچند شرایط ورود به مکاتب ایرانی با دریافت هزینه آسان‌تر گشت؛ ولی تعدادی از اطفال باز هم محروم بودند تا این‌که با روی‌کار آمدن دولت حسن روحانی، با فرمان رهبر جمهوری اسلامی ایران، تمام اطفال افغان، چه دارای کارت اقامت و چه بی‌کارت‌ها، می‌توانستند در مکاتب ایرانی بدون پرداخت هزینه درس بخوانند. با این فرمان، اطفال افغان در مکاتب ایرانی مشغول به تعلیم شدند. با این حال، تعدادی از مکاتب خودگردان با تعداد دانش‌آموز کم در قالب NGO هنوز در برخی شهرهای ایران فعالیت دارند و نظارت شدیدی روی آن‌ها صورت می‌گیرد

۵. پیامدهای مکاتب خودگردان

حضور زنان افغان در اجتماع را می‌توان یکی از پیامدهای اصلی فعالیت مکاتب خودگردان در طول چند دهه گذشته دانست. جامعه سنتی و مردسالار افغانستان کم‌تر اجازه فعالیت اجتماعی و آزادانه به زنان داده است؛ اما حضور چندین ساله خانواده‌های مهاجرین در ایران و تأثیرپذیری آنان از جامعه ایران و همین‌طور الگوبودن نظام آموزش و پرورش ایران، خصوصاً در مقاطع ابتدایی، که مسئولیت آموزش کودکان بر دوش زنان است، سبب شد که بسیاری از دختران و زنان تحصیل‌کرده مهاجر در قسمت آموزش این کودکان وارد شده و اکثریت قریب به اتفاق معلمین

و مدیران این مکاتب را زنان تشکیل دهند.

اکثر معلمان زن در گفت‌وگوها و یا پرسش‌نامه‌های مکتوب معتقد بودند که اگر محیط کاری آنان جایی غیر از مکاتب خودگردان بود، خانوادهٔ آنان اجازهٔ فعالیت به آنان را نمی‌دادند. از طرفی، با توجه به این‌که در بسیاری موارد، مدیران و مؤسسان این مکاتب خود خانم بوده‌اند؛ لذا آنان نیز برای همکاری از دیگر زنان و دختران مهاجر دعوت به همکاری نموده‌اند. دومین عامل حضور بیش‌تر زنان در مکاتب، سازگار بودن شغل معلمی با معیارها و ارزش‌های جامعهٔ ما، مخصوصاً جامعهٔ سنتی افغانستان، است. خانوادهٔ سنتی برای خیلی از مشاغل در بیرون، برای زنان خودش مانع قائل می‌شود؛ ولی کار معلمی را سازگار با ارزش‌های خود می‌داند (مشارکت‌کننده شماره ۷۰: ۱۳۹۳). یکی دیگر از زنان معلم در مکاتب خودگردان نیز در این باره معقد است: «مکاتب خودگردان زمینه و شرایط آن را فراهم کرده که زنان افغان اعتماد به نفس به دست بیاورند و خود را باور کنند که می‌توانند مسئولیتی را به عهده گیرند و به‌نحو احسن آن را انجام دهند و باعث تقویت فعالیت اجتماعی بانوان افغان شده است. مهم‌ترین نقش مکاتب این است که زنان به این باور می‌رسند که می‌توانند در کنار مردها به‌عنوان یک عضو جامعه شاغل باشند و در فعالیت‌های اجتماعی مثل مراسم عید و جشن و عزاداری و... شرکت کنند (مشارکت‌کننده شماره ۸۵، ۱۳۹۲).

مسئلهٔ هویت‌سازی یکی دیگر از مهم‌ترین کارکردهای مثبت این مکاتب برای جامعهٔ چندپارهٔ افغانستان بوده است. در واقع، با توجه به محدودیت‌های این مکاتب، مکاتب خودگردان به مراکزی برای همگرایی قومی و مذهبی و آشنایی و برخورد رو در روی این افراد پراکنده شده است. پس زمینهٔ هویتی ایران و تساهل قومی موجود در بدنهٔ فرهنگی و اجرایی این مکاتب تأثیر ناخودآگاه خود را داشته و این مکاتب با نگاهی فراقومی و فرامذهبی در این زمینه به فعالیت می‌پردازند (موسوی، ۱۹۹۷). یکی دیگر از معلمان مکاتب خودگردان معتقد است: «کودکان مهاجر از نواحی مختلف، از اقوام مختلف، از زبان‌ها و لهجه‌های مختلف در آن‌جا می‌آمدند. برخلاف آن چیزی که حتی امروز در افغانستان متأسفانه می‌بینم که این تبعیضات وجود دارد، هیچ‌وقت معلمی به‌خاطر یک مسئلهٔ زبانی، قومی و یا مذهبی نمرهٔ کم یا زیاد به دانش‌آموزی نمی‌داد. باعث افتخار من است که دوتا از معلمینی که در مکتب داشتیم، از قوم ما نبودند و مذهب متفاوت با ما داشتند. نمونهٔ کامل وحدت ملی در مکاتب ما حکم‌فرما بود.» (مشارکت‌کننده شماره

۳۴۵، ۱۳۹۱). معلم دیگری بیان می‌کند: «دوستی و صمیمیت بین معلم با مذاهب مختلف بود مدیریت مدرسه همیشه سعی داشت اختلاف و تبعیضی از نظر مذهبی بین همکاران قائل نشوند بین دانش‌آموزان هم همین‌طور بوده است. سال‌های اول کمی اختلاف و نزاع پیش می‌آمد؛ ام در سال‌های بعدی حتی بین دانش‌آموزان هم اختلاف چندانی حس نمی‌شد و همه مانند یک خانواده کنار هم درس می‌خواندند. صمیمیت بین اهالی مدرسه اعم از دانش‌آموزان و معلمان فضایی دوستانه به وجود آورده بود؛ فضایی که خود دانش‌آموزان اعتراف می‌کنند که پس از رفتن به مدرسه ایرانی از آن محروم شدند (مشارکت‌کننده شماره ۱۸۷، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد برخلاف نگاه گذشته افغان‌ها به تحصیل کودکان و نوجوانان، مخصوصاً تحصیل دختران، اکنون این موضوع یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پناهندگان افغانی به حساب می‌آید. این موضوع را یکی از انگیزه‌های اصلی مهاجرت می‌توان در نظر گرفت. با توجه به این موضوع است که دولت ایران تلاش می‌کند تا با بستن مکاتب خودگردان، انگیزه ماندن مهاجرین را بگیرد.

نکته مهم دیگر این است که مهاجران افغان به دنبال راه‌حل مشکل آموزشی اطفال‌شان می‌گردند. از طرفی، کسانی که توانایی در تأسیس یا پیش بردن مرکز آموزشی را دارند، با احساس مسئولیت اقدام به تأسیس مکتب می‌کنند و این خود، نشانگر آن است که احساس نیاز، موجب ایجاد انگیزه و نهایتاً عمل می‌شود.

مکاتب خودگردان، سطح تحمل و خلاقیت و راه‌حل محوری افغان‌ها را نشان داد. در کمبوده و سختی‌ها به جای تسلیم، به دنبال راه‌حل گشتند. بدین صورت نشان دادند که لازم نیست حتماً دولت برای آن‌ها کاری انجام دهد. باید خودشان برای خودشان کاری انجام دهند.

مکاتب خودگردان با تمام مشکلاتی که سر راه‌شان وجود داشت، یک تجربه موفق از کار افغان‌ها برای افغان‌ها است که پیامدهای متعددی داشته است. در سایه فعالیت مکاتب خودگردان نوعی همبستگی، خودباوری، هویت‌یابی و حضور زنان افغان در اجتماع را شاهد هستیم. به توجه به محدودیت‌های اشتغال مهاجرین افغان، شاید بتوان مکاتب خودگردان را یکی از محدوده فرصت‌هایی دانست که دختران افغان توانسته‌اند در این مکاتب تجربه اشتغال بیرون از خانه ر

تمرین کنند.

مکاتب خودگردان در حفظ و بازیابی هویت نوجوانان و جوانان مهاجر افغان کمک زیادی کرده است. آموزش، چنان اولویتی برای مهاجرین افغانی پیدا کرده که دولت ایران می‌کوشد پناهندگان افغانی را با سدکردن راه‌های عملی ورود فرزندان‌شان به مکاتب ایران، به وطن‌شان عودت دهد (هودفر، ۱۳۸۷: ۵۲).

جامعه افغان چنان به اهمیت آموزش واقف شده که با وجود موانع مختلف، مکاتب غیر رسمی‌ای با عنوان مکاتب خودگردان تأسیس کرده که به‌لحاظ مالی مستقل و علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و فشارها، این مکاتب تا کنون توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند. مکاتب خودگردان مهاجران افغان برای کودکان و جوانان افغان فرصت ارزیابی جمعی فرهنگ و تاریخ، قومیت و شهروندی، تجارب پناهندگی و رابطه‌شان با جامعه را فراهم کرده است.

تربیت معلمان مجرب، تربیت عملی مدیران آموزشی کارآمد، آموزش سالانه بیش از ۵۰ تا ۹۰ هزار دانش‌آموز در سراسر ایران، غیر دولتی بودن فعالیت‌ها و برداشتن بار مالی از دوش دو دولت ایران و افغانستان و حتی تولید محتوا و تدوین کتب حسب نیاز آموزش و پرورش کشور افغانستان، می‌تواند از جمله دیگر دستاوردها و پیامدهای فعالیت مکاتب خودگردان در طول سه دهه گذشته به‌شمار آید.

بنیاد اندیشه

با آن‌که پدیده مکاتب خودگردان می‌تواند در ماندگاری بیش‌تر مهاجرین افغان در ایران نقشی مثبت داشته باشد و علی‌رغم تمامی نواقص و کمبودهای این مکاتب، به‌نظر نمی‌رسد استفاده از کودکان افغان برای فشار روی والدین جهت خروج از ایران، گزینه‌های مناسب باشد؛ چه‌بسا با توجه به حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به حقوق کودکان و هم‌چنین پیامدهای احتمالی نگرش نسل آینده مهاجرین افغان به ایران، منافع ملی کشور ایران نیز در آینده تحت تأثیر قرار گرفته و پیامدهای مثبتی برای منافع دو کشور در پی نداشته باشد. از سوی دیگر، نباید از آثار و نتایج مثبت فعالیت این مکاتب بر روی مهاجرین افغان در طول سه دهه گذشته نیز غافل شد. هرچند از سال ۱۳۹۴ با روی‌کارآمدن دولت روحانی در ایران، تسهیلات زیادی برای ورود اطفال افغان به مکاتب ایرانی فراهم شده است؛ ولی تعدادی از اطفال هنوز به‌خاطر شرایطی در مکاتب خودگردان مشغول به تعلیم هستند.

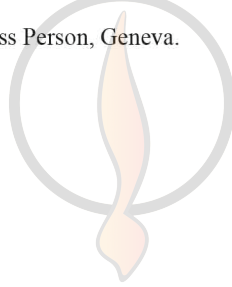
پیدایش هویت جمعی مشترک و ناسیونالیسم افغانی مرتبط با آن در جامعه ناهمگون پراکنده افغانستان نادر است. مهاجرین افغان، از هر قومیت و قبیله و با هر دین و مذهب، چند سال در کنار هم زیستن را در این مکاتب تمرین کرده‌اند؛ کما این‌که این تجربه در مکاتب ایرانی نمی‌توانست برای مهاجرین به وجود آید. به نظر می‌رسد اگر سیاست‌گذاران و رهبر افغان و ایران بتوانند روی این هویت جمعی مشترک سرمایه‌گذاری کنند، چه بسا پیامده مثبتی برای توسعه اجتماعی و سیاسی افغانستان و حل مشکل مهاجرین افغان در ایران درازمدت دربرداشته باشد. تجربه مکاتب خودگردان برای دولت و نظام آموزشی دو کشور ایر و افغانستان در همه‌حال به‌ویژه در زمان اضطرار و حوادث غیر مترقبه نیز می‌تواند الگوی شایه و مفیدی برای دو کشور باشد.

منابع

۱. باریکانی، محمد (۱۳۹۱/۰۲/۲۳)، «افغانستان کوچک در سرزمین‌های سرخ»، روزنامه همشهری، ۲۳ ثور ۹۱.
۲. بیکر، ترزال (۱۳۷۷)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نابی، تهران، انتشارات سروش.
۳. روزنامه اعتماد و روزنامه هم‌میهن (۸۶/۳/۲۳)، «بیانیه اعلام حمایت دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف از کودکان مهاجر افغانی به وزیر آموزش و پرورش».
۴. روزنامه اعتماد (چهارشنبه، ۹ خرداد ۱۳۸۶)، «نامه کودکان افغان به وزیر آموزش و پرورش، خروج افغان‌ها سه ماه به تعویق می‌افتد»، شماره ۱۴۰۶.
۵. روزنامه اعتماد و روزنامه هم‌میهن (۸۶/۴/۱۰)، «ما دانشجویان دانشگاه تهران».
۶. روزنامه‌های اعتماد و مردم‌سالاری (۸۶/۴/۲۷)، «حمایت جمعی از نویسندگان از نامه کودکان مهاجر افغان به وزیر آموزش و پرورش».
۷. روزنامه سرمایه (چهارشنبه، ۱ شهریور ۱۳۸۵)، «بچه‌های این مدرسه دچار تشنج می‌شوند».
۸. رحمتی، شبنم (۱۵ قوس، ۱۳۸۷)، «تعطیلی مکاتب خودگردان کودکان افغان ادامه دارد»، روزنامه اعتد چهارشنبه، ۱۵ آبان ۱۳۸۷.
۹. عادل‌خواه، فریبا (۱۳۸۶)، «مهاجران افغانی: معضلی جدید، حضوری دیرینه»، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۱۳۳-۱۵۱.
۱۰. محمودیان، حسین (۱۳۸۶)، «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی انطباق با جامعه مقصد»، نامه انجمن جمعیت‌شناختی ایران، شماره ۴: ۶۹-۴۲.
۱۱. نوذری، حسین‌علی (۱۳۸۳)، «تاریخ شفاهی: کاربست‌های تجربی، اعتمادپذیری کاربردهای تحقیقاتی»، فصل تاریخ معاصر ایران، ۸ (۲۹).

۱۲. هودفر، هما (۱۳۸۷)، «تلاش جوانان پناهنده افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن»، نشریه گفت‌وگو، شماره ۵۰.

13. Abbasi-shavazi, M. J., D. Giazebrook, H. Mahmoudi, G. Jamshidiha, and R. Sadeghi. (2005a).
14. Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad, Kabbul: Afghanistan and Research Evaluation Research.
15. Mousavi, S. A. (1997). The Hazaras of Afghanistan an Historica, culyural Economic and Political Study, New York: Martin's Press.
16. Satio, M. (2008). From disappointment to hope: transforming Experiences of young afghans returning home from Pakistan and Iran, Briefing Paper Series, Kabul: AREU.
17. Turnton, D. and Marsden, P. (2002). Taking Rfugee for a Ride? The politics of Refugee Return to Afghanistan, Kabul: Afghanistan an Research Eevaluation Research.
18. UNHCR. (2007). Global Trends: Refugees, Asylum-seekers, Returnees, Internally Displaced and Stateess Person, Geneva.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴